

با هم چند نمونه از اشعار آشنای او را مرور می‌کنیم:

زمزمه دوست

خالی شو زخود، تا ز خدا پر شوی ای دوست
تا نقش ببندد به لب، زمزمه دوست
تا نگذری از خویش، تو در «هی‌هی» نفسی
بر روی لبان تو کجا آیه «یا هو» ست؟!
از خویش در، تا که خدا در تو بتابد
تا فاش ببینی که دلت آینه اوست
از خویش در، آینه ذات خدا شو
شو بی‌خبر از خویش، که از آینه نیکوست
چون بی‌خبر از خویش شدی، بر تو شود فاش
عالم همه عشق است و جهان خال لب اوست
در روی زمین نیست کسی بی‌غم عشقش
عالم همه سرگشته آن سلسله گیسوست

موعود عشق

من روز و شب ظهور تو را، آه می‌کشم
در آسمان عبور تو را، آه می‌کشم
می‌پرسمت ز رود و بیابان و کوه و دشت
من پاسخ ظهور تو را، آه می‌کشم
پیدائری از آن که ببینم تو را به چشم
در محضرت، حضور تو را، آه می‌کشم
می‌خوانمت به نام و نمی‌دانمت هنوز
من فرصت مرور تو را، آه می‌کشم
گاهی غم فراق تو را، گریه می‌کنم
گاهی وصال دور تو را، آه می‌کشم
وقتی نمی‌رسم به خیال وصال تو
من هم دل صبور تو را، آه می‌کشم
از این فصول پر زحقات دلم گرفت
من فصل پرغور تو را، آه می‌کشم
موعود عشق! مهر جهان تاب آخرین
بر من بتاب، نور تو را، آه می‌کشم

صبح موعود

از جهان شور جنون را باد با خود برده است
عشق در چشمان ناکام زمین افسرده است
فرصت پرواز پرپرگشته در خواب قفس
پشت این خواب پریشان، آسمانی مرده است
می‌وزد از سمت ماندن، زردبادی هرزه گرد
نسل توفانی مهاجر، در زمین پژمرده است
یک شب جاهل سحر می‌چیند از چشم زمین
ماه و خورشید زمین را، خواب ظلمت خورده است
ای جهان! گر این عطش توفان شبر سرکنی
می‌رسد آن صبح موعودی که باران خورده است

در آینه نماز

با نور نماز، چهره را زیبا کن
دروازه قبله را، به‌رویت واکن
گر گم شده‌ای ز خویش، خود را ای دل
در آینه نماز شب، پیدا کن

فرشته اذان

از مسجد عشق، بوی جان می‌آید
بوی خوش یار مهربان می‌آید
از قافله وانمانی ای دل، هشدار!
بشتاب، فرشته اذان می‌آید

شعر در خدمت آرمان‌های بشری

سید محمد بابامیری

چند لحظه دیدار با شعر «رضا اسماعیلی»

اگرچه در وادی نقد و بررسی آثار هنری نمی‌توان و نباید کم‌تجربگی و یا کسوت را در ارائه نظرات دیگر هنرمندان دخیل دانست ولی شاید بهتر بود شخصیتی پخته و با کسوت، بار بررسی دو مجموعه ارزشمند رضا اسماعیلی را بر شانه می‌گذاشت. اما به هر حال، قرعه‌ای بود که صواب یا ناصواب به نام کسی خورد که رضا اسماعیلی را حدود یازده سال پیش یا شعر معروف: «دلا در عاشقی ثابت قدم باش...» شناخت و تا به امروز نیز از طرفداران پروپاقرص اشعار از دل برآمده اوست.

بی‌تعارف، ارزش آثار او آن قدر بسیار است که می‌تواند درباره تک‌تک شعرهایش سخن راند اما اگر قرار باشد همه آثار او را ارزیابی کنیم نگاهشده‌ای گسترده و طولانی لازم می‌آید!

در این مثال، تنها نگاهی کلی بر این اثر او داریم به این امید که دریچه‌ای به روی مخاطب گشوده باشیم تا با رمزگشایی دقیق دغدغه‌ها، فریادها، علاقه‌ها و سلیقه‌های رضا اسماعیلی، برگ‌های زرین شعر او را بشناسد و از آن بهره برد.

علاوه بر شعر، شخصیت او نیز بسیار قابل احترام است چرا که او هنر شعر را «یله» نمی‌داند و آن را در خدمت آرمان‌های بشری تعریف می‌کند، تعریفی که با آسمانی و ماورایی بودن شعر و شاعر، تناسبی ویژه دارد. بی‌گمان همین خصیصه است که شاعر با دغدغه را از شاعران «یله‌سرا» جدا می‌سازد و به هنر او، جایگاهی والاتر عطا می‌کند. البته این بدان معنا نیست که همه شاعران باید فقط اشعار آرمانی و یا شعاری، تحویل ادبیات عصر خویش دهند (که مطلوب هیچ کس هم نیست) بلکه منظور از طرح این مساله این است که «دغدغه آرمان» داشتن، نشانه تقدس قائل شدن برای هنر است که رسالت و بیرق به دوشی صاحب هنر را نمود عینی می‌دهد و رضا اسماعیلی در این دو مجموعه نیز این رسالت را بخوبی به انجام نزدیک ساخته است.

